

# دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس ، سخنرانی ۶، بررسی کتاب، علیت، اثبات جمع‌بندی و تفصیل

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ششم است، روش استقرایی، بررسی کتاب، علیت، اثبات، جمع بندی، جزئیات و غیره.

ما اینجا داریم به صحبت در مورد روابط اولیه ادامه می‌دهیم، و حالا می‌خواهیم جلوتر برویم و در مورد علیت صحبت کنیم، که حرکتی از علت به معلول است.

و اصطلاح کلیدی در علیت، «بنابراین» است. باز هم، شما نمی‌توانید علیت داشته باشید بدون اینکه بنابراین «به صراحت وجود داشته باشد، که در این صورت ضمنی خواهد بود. علیت ضمنی خواهد بود، اما» مطمئناً هر زمان که «بنابراین» داشته باشید، می‌دانید که علیت دارید.

اگر فکر می‌کنید ممکن است علیت وجود داشته باشد و هیچ «بنابراین» در آنجا وجود ندارد، به نظر شما مفید است که یک «بنابراین» بین واحدها قرار دهید. و اگر این منطقی باشد، پس می‌دانید که علیت حداقل محتمل است. اکنون، ما اساساً سه نوع علیت داریم.

اولین نوعی که به آن اشاره می‌کنم علیت تاریخی است، و من آن را اینجا ذکر کردم. مثالی از علیت تاریخی، که اتفاقاً شامل رویداد الف می‌شود که باعث یا مولد رویداد ب می‌شود. چیزی شبیه به این است: چون این اتفاق افتاده، پس این هم اتفاق افتاده است.

یک رویداد، رویداد بعدی را ایجاد یا ایجاد می‌کند. این علیت تاریخی است. نمونه‌ای از این امر می‌تواند علیت مکرر بین گناه و داوری در پیامبران، مثلاً در کتاب عاموس یا موارد مشابه باشد.

در حالی که بارها می‌گوییم، گفته می‌شود که گناه اسرائیل باعث یا موجد داوری الهی بر گناه اسرائیل می‌شود. اما شما همچنین می‌توانید نوعی علیت منطقی داشته باشید که در آن نویسنده جمله‌ای می‌گوید و می‌گوید، اگر این جمله درست باشد، بنابراین نتیجه می‌شود که این نیز درست است. به عبارت دیگر، چون این درست است، بنابراین این نیز درست است.

مثالی از این مورد، که در این مثال نه از کل کتاب، بلکه از یک بخش کوچک‌تر در داخل کتاب آمده است، اما آن را به تصویر می‌کشد، یک شجره‌نامه است که در واقع در متی ۱:۱ تا ۱۷ آمده است. به یاد دارید که فهرست شجره‌نامه در آنجا به طور اتفاقی در تولد عیسی، که در ۱:۱۶ مسیح نامیده شد، به اوج خود می‌رسد، و او از آن شجره‌نامه استنباطی می‌کند. او می‌گوید، بنابراین، تمام نسل‌ها از ابراهیم تا داوود چهارده نفر بودند، و از داوود تا تبعید چهارده نفر بودند، و از تبعید تا مسیح چهارده نفر بودند.

این یک استنتاج است. ببینید، این یک نتیجه منطقی است که می‌توانیم از آنچه که من گفتم بگیریم. شما همچنین می‌توانید یک علیت تشویقی داشته باشید.

ما این را داریم وقتی نویسنده‌ای جمله‌ای می‌گوید و سپس در مورد پاسخ مناسب به این جمله و آنچه شما باید در نتیجه آنچه او گفته است انجام دهید صحبت می‌کند. چون این یک مورد است، بنابراین شما باید انجام دهید، یا بنابراین شما باید. محققان به این حرکت از حالت اخباری به حالت امری اشاره می‌کنند.

چون اینطور است، پس باید این کار را بکنی، یا بنابراین باید این کار را بکنی. پولس در واقع دوست دارد رساله‌هایش را به این شکل ساختار دهد، و بنابراین من به عنوان مثال رساله کولسیان را ارائه می‌دهم که بر اساس این نوع علیت ساختار یافته است. شما واقعاً این بیان اعتقادی را در کتاب کولسیان دارید.

شما هیچ نصیحتی ندارید، در واقع فقط اشاره‌ای، فقط جملاتی از آنچه که هست، وقتی می‌گویم دکترین، در تا ۲:۵، و سپس در ۲:۶، و در سراسر کتاب، تقریباً چیزی جز نصیحت نداریم، یک نصیحت پس از ۱:۳ دیگری. و متوجه خواهید شد که چگونه ۲:۶ و ۷ خوانده می‌شوند، همانطور که او مسیح عیسی خداوند را می‌پذیرد، که البته در ۱:۳ تا ۲:۵ توصیف کرده است، همانطور که مسیح عیسی خداوند را می‌پذیرد، پس در او زندگی کنید، در او ریشه بگیرید و بنا شوید و در ایمان استوار شوید، همانطور که در شکرگزاری فراوان به شما آموخته شده است. به دلیل آنچه که من در مورد مسیح عیسی، که شما در ۱:۳ تا ۲:۵ دریافت کرده‌اید، و به ویژه کفایت کامل او، که برای نجات به چیزی جز او نیاز ندارید، گفته‌ام، بنابراین از این نصیحت‌ها یا این دستوراتی که در بقیه کتاب می‌دهم اطاعت کنید.

حال، اثبات در واقع شامل همان دو مؤلفه‌ای است که در علیت داریم، شامل علیت می‌شود، همان دو مؤلفه‌ای که در علیت داریم، فقط به ترتیب معکوس. در حالی که علیت شامل حرکتی از علت به معلول است، اثبات شامل حرکتی از معلول به علت است. اصطلاحات یا واژه‌های کلیدی برای اثبات، «زیرا» یا «برای» هستند.

هر زمان که بین دو واحد «زیرا» یا «برای» داشته باشید وقتی که هیچ «زیرا» یا «برای» صریحی وجود ندارد. حالا، یک مثال از، و باز هم انواع مختلفی از توجیه منطقی دارید، اساساً سه نوع، همان سه نوع توجیه منطقی که در مورد علیت دارید.

مورد اول نیز منطقی است؛ بله، می‌توانیم بگوییم که تاریخی است. ما در مورد اثبات تاریخی صحبت خواهیم کرد، که در واقع در یونس، در کتاب یونس ۴:۲ داریم. و بگذارید فقط بگوییم، شاید بخواهید آنچه را که در یونس ۴:۲ وجود دارد به خودتان یادآوری کنید. فکر می‌کنم داستان یونس را به طور کلی به یاد خواهید آورد اما به یاد داشته باشید که در فصل چهارم، که آخرین فصل کتاب یونس است، گفتگویی بین خداوند و یونس. در مورد تصمیم خداوند برای نابود نکردن نینوا، توبه از داوری که قرار بود بر نینوا نازل کند، وجود دارد. بنابراین، در فصل ۴ یونس می‌خوانیم که این امر یونس را بسیار ناراحت کرد و او خشمگین شد.

و او به درگاه خداوند دعا کرد و گفت: «خداوندا، آیا این همان چیزی نیست که وقتی هنوز در کشورم بودم، گفتم؟ «به همین دلیل بود که با عجله به ترشیش گریختم، زیرا می‌دانستم که تو خدایی بخشنده و مهربان دیرخشم و سرشار از محبت و توبه‌کننده از بدی هستی. به عبارت دیگر، من آنچه را که در فصل‌های ۱ و ۲ انجام دادم به دلیل آنچه اکنون می‌گویم انجام دادم، زیرا می‌دانستم که تو خدایی بخشنده، مهربان و رحیم دیرخشم و سرشار از محبت و توبه‌کننده از بدی هستی.» حال، این اثبات در یونس ۴:۲ کاملاً برای درک کتاب یونس اساسی است.

اگر این نوع گفته را نداشتید، اگر این دلیل را در ۴:۲ نداشتید، کاملاً طبیعی بود که فکر کنید وقتی کلام خداوند در فصل ۱ به یونس، پسر امیتای، نازل شد و گفت: برخیز، به نینوا، آن شهر بزرگ، برو و علیه آن فریاد بزن زیرا شرارت پیش من آمده است. و یونس برخاست و رفت، کاملاً برخاست، اما دقیقاً در جهت مخالف تا جایی

که پولش اجازه می‌داد، رفت، نه به سمت شرق به نینوا، بلکه به سمت غرب به ترشیش. شما فکر می‌کردید که او این کار را کرد زیرا می‌ترسید که نینویان پیام او را رد کنند و او را نابود کنند، او را بکشند.

اما اکنون، وقتی در ۴:۲، این عبارت اثباتی را می‌خوانیم، می‌بینیم که اصلاً اینطور نبوده است، دلیل فرار یونس از حضور خداوند به ترشیش این نبود که می‌ترسید نینوا پیام او را رد کند و او را بکشد، نابود کند، بلکه به این دلیل بود که می‌ترسید نینوا پیام او را بپذیرد و خدا آنها را نابود نکند. به همین دلیل است که او کاری را که در فصل‌های ۱ و ۲ انجام داد، بنابراین دوباره، از معلول به علت، وقایع فرار یونس از حضور خداوند در فصل‌های ۱ و ۲ و دلیل آن، علت آن که در ۴:۲ آمده است را دارید. به همین دلیل است که من این کار را کردم، زیرا می‌دانستم که تو خدای بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت پایدار و توبه کننده از بدی هستی.

از معلول به علت. این رویداد به همین دلیل اتفاق افتاده است. حال، البته می‌توانید یک دلیل منطقی هم داشته باشید که در آن نویسنده پیش می‌رود و جمله‌ای را بیان می‌کند و سپس نشان می‌دهد که چرا آن جمله درست است.

دلیل اینکه من این را می‌گویم و دلیل اینکه شما باید این را باور کنید، به همین دلیل است. مزمور ۲۳ نمونه‌ی بسیار خوبی از این نوع استدلال منطقی است. این مزمور با این جمله در آیه ۱ آغاز می‌شود: خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود.

توجه کنید که ادعایی مطرح شده است. خداوند شبان من است، من محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. دلیل اینکه می‌گویم خداوند شبان من است و من از دست این شبان محتاج به هیچ چیز نخواهم بود، همان چیزی است که در آیات ۲ تا ۶ خواهیم گفت. آیات ۲ تا ۶ این ادعا را که خداوند شبان من است، من محتاج به هیچ چیز نخواهم بود، تأیید یا اثبات می‌کنند.

خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود، و دلیل اینکه این را می‌گویم، دلیل اینکه حقیقت دارد، دلیل اینکه شما باید آن را باور کنید، همان چیزی است که در آیات ۲ و بعد می‌گویم. او مرا در مراتع سرسبز می‌خواباند. او مرا در کنار آب‌های آرام هدایت می‌کند.

او روح مرا احیا می‌کند. می‌بینید، این دقیقاً همان کاری است که یک چوپان، یک چوپان نیکو انجام می‌دهد. او به خاطر نام خود مرا به راه‌های عدالت هدایت می‌کند.

حتی اگر از دره سایه مرگ نیز عبور کنم، از هیچ بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با من هستی. عصا و چوبدستی تو مرا تسلی می‌دهند. تو در حضور دشمنانم، سفره ای برای من آماده می‌کنی.

یکی از نقش‌های اصلی یک چوپان در دوران باستان، چراندن گوسفندان بود. تو سر مرا با روغن مسح می‌کنی، جام من لبریز می‌شود. مطمئناً خوبی و رحمت در تمام روزهای زندگی‌ام مرا دنبال خواهد کرد و من برای همیشه در خانه خداوند ساکن خواهم بود.

اینکه این چگونه این ادعا را اثبات می‌کند: خداوند شبان من است، من محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. و البته، شما همچنین یک توجیه نصیحت‌آمیز دارید که در آن دستورات، نصایح، که کلمه دیگری برای دستورات است، دستورات، و سپس دلیل اینکه چرا آن دستور یا آن دستورات باید اطاعت شوند، وجود دارد. مزمور ۱۰۵ بر اساس این نوع توجیه نصیحت‌آمیز ساختار یافته است.

در واقع، باید بگویم که این مزمور ۱۰۰ است. و سپس دلیل آن در آیه ۵ یافت می‌شود. بنابراین، شما نصایح را در آیات ۱ تا ۴ دارید. ای همه سرزمین‌ها، برای خداوند آواز شادی سر دهید. خداوند را با شادی عبادت کنید.

با سرود به حضور او بیایید. بدانید که خداوند خداست. اوست که ما را آفریده است، و ما از آن او هستیم، ما قوم او، گوسفندان چراگاه او هستیم.

با شکرگزاری به دروازه‌های او و با ستایش به صحنه‌هایش بیایید. او را سپاس گوید و نامش را متبارک خوانید. زیرا خداوند نیکوست، محبتش جاودانه و وفاداریش نسل اندر نسل است.

بنابراین، شما آن نصایح را دارید، یکی پس از دیگری، دستورات در آیات ۱ تا ۴، و سپس دلیل اینکه چرا باید از این دستورات اطاعت شود. زیرا خداوند نیکوست، عشق پایدار او تا ابد پایدار است، و وفاداری او برای همه نسل‌ها. حال، نوع دیگری از رابطه که گاهی اوقات در مطالب کتاب مقدس می‌یابیم، ابزارسازی است، که در واقع شامل حرکت از وسیله به هدف است.

وجود دارد. نوع اول ابزارسازی، بیان هدف است. ما این را زمانی داریم که شما واقعاً یک بیان هدف صریح دارید، یعنی، یک نوع بیانیه صریح به منظور [آرائه] آن.

کتاب تثنیه بر اساس تکرار ابزارسازی ساختار یافته است. در اینجا، شما بارها و بارها در سراسر کتاب تثنیه با یک بیانیه هدف مواجه می‌شوید. نویسنده بارها و بارها هدف یا غایتی را برای اطاعت از شریعت توصیف می‌کند.

این کار را به ترتیب انجام دهید. بنابراین، بیایید نگاهی به آنچه در تثنیه داریم، از تثنیه ۴:۴۰ شروع کنیم. بنابراین، شما باید فرایض و احکام او را که امروز به شما امر می‌کنم، نگه دارید تا برای شما و برای فرزندانان پس از شما خوب باشد، و تا بتوانید روزهای خود را در سرزمینی که خداوند، خدای شما، به شما می‌دهد، تا ابد طولانی کنید. و سپس دوباره در ۵:۲۹. کاش آنها چنین ذهنی داشتند که همیشه از من بترسند و تمام احکام مرا نگه دارند، تا برای آنها و برای فرزندانشان تا ابد خوب باشد.

در تمام راهی که خداوند، خدایتان به شما امر فرموده است، گام بردارید تا زنده بمانید و برای شما ۵:۳۳. خوب پیش برود و در سرزمینی که تصرف خواهید کرد، عمر طولانی داشته باشید. ۶:۲. ۶:۱. ۶:۱. ۲. این فرمانی است، فرایض و احکامی که خداوند، خدایتان، به من امر فرمود تا به شما بیاموزم تا آنها را در سرزمینی که در آن تصرف خواهید کرد، انجام دهید تا از خداوند، خدایتان، شما و پسران و پسر پسران، بترسید و تمام فرایض و احکام او را که در تمام روزهای زندگی‌تان به شما امر می‌کنم، رعایت کنید. و همانطور که می‌بینید، این را دارید و در مورد توزیع صحبت می‌کنید. می‌بینید که آن را در بخش بزرگی از کتاب دارید.

در واقع، من به آیه ۱۳:۱۷ می‌رسم، اما شما آن را در کل کتاب، حتی فراتر از فصل ۱۳، دارید. حال، شما همچنین در ابتدای کتاب امثال، بیان هدف را دارید. بنابراین، شما هدف کتاب امثال را دارید که به صراحت نقل قول می‌کنم، تا مردان حکمت و RSV در امثال ۱:۲ تا ۶ بیان شده است. به این منظور، من در اینجا از آموزش را بدانند، سخنان بصیرت را بفهمند، در رفتار عاقلانه، عدالت، انصاف و انصاف آموزش ببینند، تا خردمندان خردمند و جوانان دانش و بصیرت داشته باشند، تا مرد خردمند نیز بتواند افزایش یادگیری را بشنود، و مرد فهیم مهارت درک ضرب‌المثل و تمثیل، سخنان خردمندان و معماهای آنها را کسب کند.

این موضوع بیان هدف در یک کتاب از اهمیت قابل توجهی برخوردار است، زیرا در اینجا نویسنده به صراحت هدف این کتاب را برای ما بیان می‌کند. به عبارت دیگر، قصد او از نوشتن این مطلب، تأثیر آن بر

خواننده و تفاوتی است که برای خواننده ایجاد می‌کند. باز هم، این موضوع نه تنها برای درک کل کتاب، بلکه برای تفسیر بخش‌های جداگانه‌ی کتاب نیز مهم است، زیرا بیان هدف صریحی مانند این، ما را هنگام خواندن کتاب امثال فرا می‌خواند تا هنگام تفسیر هر ضرب‌المثل جداگانه، پرسیم که آن ضرب‌المثل چگونه این هدف را برآورده می‌کند؟ و چگونه هدف ضرب‌المثل در واقع معنای خود این ضرب‌المثل را روشن می‌کند؟ و این می‌تواند از نظر تفسیر بخش‌های جداگانه‌ی کتاب بسیار مثر ثمر باشد.

حال، نوع دوم ابزارسازی که داریم، توصیف وسیله است، که در آن شما عبارت «به ترتیب اینکه یا چیزی شبیه به آن» را ندارید، بلکه مفهوم «به وسیله‌ی «یا» از طریق «را دارید که می‌تواند صریح یا ضمنی باشد گاهی اوقات شما در واقع این کلمات را از طریق یا به وسیله‌ی «دارید، اما می‌تواند ضمنی نیز باشد، جایی که یک عبارت یا عنصر در کتاب به عنوان وسیله‌ای برای چیز دیگری عمل می‌کند، که این نقش اساسی آن در کتاب است. من فکر می‌کنم مثال خوبی از این مورد این است که در کتاب یوشع، یوشع وسیله یا عامل کار یهوه برای دادن زمین به مردم و کاشت آنها در آن است.

این اساساً نقش یا عملکرد شخص یوشع در کتاب یوشع است. او وسیله است. البته، وقتی در مورد وسایل انسانی صحبت می‌کنید، می‌دانید، به طور دقیق‌تر، ممکن است در مورد عامل یا چیزی شبیه به آن صحبت کنید، اما به هر حال، او به عنوان وسیله یا عامل کار خدا در دادن زمین به مردم و کاشت آنها در آن عمل می‌کند.

بنابراین، درک این نکته بسیار مهم است که یوشع وسیله‌ای است که خداوند قوم را به سرزمین موعود می‌آورد، آنها را در آن مستقر می‌کند و به آنها سرزمین می‌دهد. این نقشی است که او ایفا می‌کند و در تفسیر کتاب یوشع یا بخش‌های جداگانه‌ای از کتاب یوشع، در نظر داشتن این نکته بسیار مهم است. نوع دیگری از رابطه، رابطه‌ی آمادگی و تحقق است.

کلمه دیگر برای این، مقدمه است. این شامل فراهم کردن زمینه یا زمینه برای رویدادها یا ایده‌ها می‌شود. به عبارت دیگر، هدف اساسی این یا نقش یا عملکرد اساسی این متن، فراهم کردن زمینه برای آنچه در ادامه می‌آید، است.

البته، شما این را در رساله‌ها پیدا می‌کنید. در واقع، به اصطلاح سلام‌های رساله‌ها به عنوان آمادگی و تحقق عمل می‌کنند. به عنوان مثال، نمونه‌ای از این، رساله غلاطیان است.

خب، من اینجا از فیلیمون اسم بردم. می‌توانیم به چندین رساله پولس هم اشاره کنیم.

بگذارید علاوه بر فیلیمون، از غلاطیان نیز نام ببرم. پولس، رسولی نه از جانب انسان و نه از طریق انسان، بلکه به وسیله عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید، و همه برادرانی که با من به کلیساهای غلاطیه آمده‌اند. فیض و آرامش از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح بر شما باد، که خود را برای گناهان ما فدا کرد تا ما را از عصر شریر کنونی، مطابق اراده خدا و پدر ما، که جلال تا ابد بر او باد، رهایی بخشد.

آمین. حال، متوجه خواهید شد که این زمینه یا زمینه‌ای را فراهم می‌کند که بر اساس آن باید بقیه کتاب را درک کنیم. از نظر نویسندگی که پولس معرفی می‌کند، نویسنده خود را پولس و یک رسول معرفی می‌کند.

پولس همیشه کتاب‌هایش را با این روش معرفی نمی‌کند و از خودش به عنوان یک رسول یاد نمی‌کند، اما در اینجا این کار را می‌کند که باز هم ممکن است ما را برای آنچه در ادامه کتاب خواهید خواند آماده کند. برای مثال، ممکن است این‌طور القا کند که مسئله رسالت پولس، مسئله‌ای در کلیساهای غلاطیه است که او

می‌خواهد به آن بپردازد و احساس می‌کند تأکید بر آن مهم است. اما به هر حال، شما این را به عنوان بخشی از پس‌زمینه اینجا دارید، پولس یک رسول است، و البته نه از جانب انسان و نه از طریق انسان، بلکه از طریق عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید.

این نکته که رسالت پولس و انجیل او نه از جانب انسان‌ها، بلکه از جانب خدا سرچشمه می‌گیرد، اتفاقاً تأکید عمده‌ای در کتاب است. شما این موضوع را از طریق مقدمه یا پیش‌زمینه و بقیه موارد، در اینجا مشاهده می‌کنید. بنابراین، وقتی با چنین چیزی مواجه می‌شوید، مهم است که بپرسید، خوب، دقیقاً عناصری که در پیش‌زمینه یا جمله مقدماتی داریم چیستند و چگونه ما را برای بقیه کتاب آماده می‌کنند، به طوری که اگر این اطلاعات پیش‌زمینه را نداشتیم، درک ما از بقیه کتاب متفاوت باشد؟ به طور مثبت‌تر، چگونه اطلاعات پیش‌زمینه در واقع آنچه را که دارید، نه تنها کتاب، بلکه بخش‌های جداگانه در سراسر کتاب، روشن می‌کند؟ حال، یک شکل خاص از تحقق آمادگی، پیش‌بینی و تحقق است.

وقتی در یک کتاب، پیش‌بینی‌ای دارید که بعداً در همان کتاب به تحقق می‌پیوندد، این نوع خاصی از تحقق آمادگی است، زیرا پیش‌بینی، البته، برای تحقق یا تحقق آن پیش‌بینی در آینده آماده می‌شود. ضمناً، شما این را بارها و بارها در کتاب پادشاهان دارید، که در واقع، ۲۵ بار در کتاب‌های پادشاهان، کتاب پادشاهان در واقع یک کتاب است. این واقعیت که شما تقسیم‌بندی بین ۱ و ۲ پادشاهان دارید، فقط یک تقسیم‌بندی تصادفی است.

شما دو کتاب ندارید، بلکه در واقع فقط یک کتاب دارید. دلیل اینکه در آنجا وقفه‌ای وجود دارد این است که نویسنده فضای طومار را تمام کرده است، بنابراین یک طومار تمام کرده و مجبور شده است از طومار دیگری، درست در وسط روایت الیاس در کتاب‌های پادشاهان استفاده کند. اما ۲۵ بار در کتاب‌های پادشاهان پیش‌بینی‌ای دارید که به تحقق می‌پیوندد، و همیشه، تحقق آن مطابق کلام خداوند است.

بنابراین، پیش‌بینی در واقع یک پیشگویی است، معمولاً از یک پیامبر، و سپس طبق کلام خداوند به تحقق می‌رسد. این امر برای کتاب‌های پادشاهان بسیار بسیار مهم است. نوع دیگری از رابطه، خلاصه‌سازی است که شامل خلاصه کردن یا جمع‌بندی، قبل یا بعد از یک واحد از مطالب می‌شود.

خب، همانطور که متوجه شدید، خلاصه‌سازی می‌تواند کاملاً شبیه یک جمله‌ی کلی باشد. اشاره کردیم که گاهی اوقات می‌توانید یک جمله‌ی کلی داشته باشید، به خصوص در مورد جزئیات منطقی یا تعمیم منطقی، که در آن شما یک تر دارید و سپس نویسنده آن را بسط می‌دهد، شرح می‌دهد و باز می‌کند. اما یک جمله‌ی خلاصه معمولاً کمتر کلی، دقیق‌تر و شامل جزئیات بیشتری است.

اساساً این یک خلاصه‌سازی نکته به نکته است، یک خلاصه‌سازی نکته به نکته، یا اگر خلاصه در ابتدای خلاصه آمده باشد، می‌توان گفت پیش‌خلاصه‌ای از آنچه خلاصه می‌شود. فکر می‌کنم مثال خوبی از این مورد داوران ۲:۱۱ تا ۲۳ است. و باز هم، شاید بخواهید برای این قسمت به کتاب مقدس خود نگاهی بیندازید.

و فکر می‌کنم به یاد خواهید آورد که در کتاب داوران چه داریم، اینکه چگونه این مجموعه داوران و داستان، جانشینی داوران، یکی پس از دیگری، از عتنتیل شروع می‌شود و با شمشون پایان می‌یابد، در فصل‌هایی، خوب در واقع، می‌توانیم بگوییم در فصل‌های ۳ تا ۱۶. اما قبل از آن، در واقع خلاصه‌ای از کل این دوره را دارید. و همانطور که گفتیم، این خلاصه در اینجا در آیات ۲:۱۱ تا ۲۳ آمده است.

و بنی اسرائیل آنچه را که در نظر خداوند پلید بود، انجام دادند و بعل‌ها را پرستش کردند. و خداوند، خدای پدران خود را که آنها را از سرزمین مصر بیرون آورده بود، ترک کردند. آنها از میان خدایان اقوام اطراف خود، خدایان دیگر را پیروی کردند و در برابر آنها سجده نمودند.

و خشم خداوند را برانگیختند. خداوند را ترک کرده، بعل‌ها و عشتاروت را عبادت کردند. پس خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد و آنها را به دست غارتگرانی سپرد که ایشان را غارت کردند.

و آنها را به دست دشمنانشان در هر سو فروخت، به طوری که دیگر نتوانستند در برابر دشمنان خود مقاومت کنند. هر زمان که بیرون می‌رفتند، دست خداوند برای بدی علیه آنها بود، همانطور که خداوند هشدار داده بود و همانطور که خداوند برای آنها قسم خورده بود، و آنها در تنگناهای سختی قرار گرفتند. سپس خداوند داورانی را برانگیخت که آنها را از دست غارتگرانشان نجات دادند.

با این حال، آنها به داوران خود گوش ندادند، زیرا در پی خدایان دیگر زنا کردند و آنها را سجده نمودند. آنها به زودی از راهی که پدرانشان پیموده بودند و از فرامین خداوند اطاعت می‌کردند، روی برگرداندند و چنین نکردند. هر زمان که خداوند داورانی برای آنها تعیین می‌کرد، خداوند با داور بود و او آنها را در تمام روزهای زندگی داور از دست دشمنانشان نجات می‌داد.

زیرا خداوند بر ناله‌های ایشان از دست ستمگران و ستمگرانشان رحم کرد. اما هرگاه داور می‌مرد، ایشان برمی‌گشتند و از پدران خود بدتر رفتار می‌کردند و خدایان دیگر را پیروی می‌کردند، آنها را می‌پرستیدند و سجده می‌کردند و هیچ یک از اعمال و راه‌های سرکش خود را ترک نمی‌کردند.

بنابراین، خشم خداوند بر اسرائیل افروخته شد. و او گفت: «چون قومش از عهدی که با پدرانشان بسته بودم، سرپیچی کردند و از فرمان من سرپیچی نمودند، از این پس هیچ یک از ملت‌هایی را که یوشع هنگام مرگش باقی گذاشت، از پیش روی ایشان بیرون نخواهم راند تا به وسیله آنها اسرائیل را بیازمایم که آیا مانند پدرانشان در راه خداوند گام برمی‌دارند یا نه.» پس خداوند آن ملت‌ها را رها کرد، نه اینکه آنها را فوراً بیرون راند و نه اینکه آنها را به قدرت یوشع سپرد. «حال، این به وضوح خلاصه‌ای از آنچه در داستان‌های مختلف داوران آمده است، می‌باشد.

عُنْتِیل، ایهود، دبوره، جدعون، یفتاح، شمشون، مقدمه‌ی نکته به نکته، البته، به این منظور بود که به ما در درک و تفسیر آنچه در روایت‌های جداگانه‌ی داوران خاص وجود دارد، کمک کند. و سپس آن روایت‌های جداگانه نیز محتوای خاصی به آنچه در خلاصه‌ی کلام گفته شده است، می‌دهند. حال، یک خلاصه‌ی کلام می‌تواند برای تفسیر کتاب یا بخش‌هایی که توسط خلاصه‌ی کلام خلاصه شده‌اند، بسیار مهم باشد.

و این واقعاً از سه طریق اتفاق می‌افتد. اولاً، نحوه توصیف خلاصه می‌دانید، نویسنده کتاب داوران، و این تقریباً همیشه در مورد خلاصه‌ها صادق است، نویسنده کتاب داوران می‌توانست دوره داوران را به هزار روش مختلف خلاصه کند.

اما او تصمیم گرفت که بیشتر بقیه‌ی کتاب را اینجا با استفاده از این زبان، با استفاده از این اصطلاحات و امثال آن، اصطلاحاتی که برای توصیف کل این دوره و خلاصه کردن جزئیاتی که در ادامه خواهد آمد، استفاده کرده است، خلاصه کند. بنابراین این مهم است. البته، شما همچنین با کل مسئله‌ی گزینش‌گرایی مواجه هستید.

زیرا، البته، او می‌تواند آنچه را که شما در خلاصه دارید، داشته باشد، زیرا این یک خلاصه است و لزوماً گزینشی است. در خلاصه، نویسنده در واقع به خواننده می‌گوید که چه چیزی را باید مهمترین جزئیات خلاصه شده در نظر بگیریم. حال، گاهی اوقات، در یک خلاصه، جزئیات خاصی وجود دارد که بیان می‌شوند و نشان دهنده چیزهایی هستند که مهم هستند و در غیر این صورت اگر آن خلاصه را نداشتیم، ممکن بود از دست بدهیم.

و بنابراین، برای مثال، شما در این عبارت، کل ماجرای غارت و موارد مشابه، و کل ماجرای که خداوند با ناله آنها به خاطر کسانی که آنها را آزار و ستم می‌دادند، به رحم آمد، را دارید. این چیزی است، آن ماجرای به رحم آمدن خداوند چیزی است که شما در تمام این روایت‌های خاص از داوران خاص و موارد مشابه بیان نکرده‌اید. بنابراین می‌بینید که جزئیات خاصی در اینجا برجسته شده‌اند.

آنها در مطالبی که خلاصه می‌شوند بسیار مهم تلقی می‌شوند. و همانطور که گفتم، ما آنها را در خلاصه نداشتیم؛ ممکن است آن را از دست بدهیم. همچنین، ساختار خود خلاصه ممکن است بسیار مهم باشد.

و شما این را اینجا در این مثال از داوران می‌بینید، جایی که در واقع در خود خلاصه‌ی جمله، هدفی برای بیرون نکردن ملت‌ها توسط خداوند بیان شده است. در آیه ۲۱، از این پس هیچ یک از ملت‌هایی را که یوشع هنگام مرگش باقی گذاشت، از پیش روی آنها بیرون نخواهم راند، تا به وسیله‌ی آنها اسرائیل را بیازمایم که آیا آنها مانند پدرانشان در راه خداوند گام برمی‌دارند یا نه. بنابراین، به عبارت دیگر، شما نوعی هدف الهی برای باقی گذاشتن ملت‌ها در سرزمین دارید.

این ملت‌ها که بارها در طول دوره داوران، خار چشم اسرائیل بوده‌اند، زمینه‌ساز رنج و عذاب فراوان قوم خدا هستند. هدف او این است که به وسیله آنها، از طریق آنها، اسرائیل را بیازماید تا ببیند آیا آنها مانند پدرانشان در راه خداوند گام برمی‌دارند یا نه. سپس، فراتر از آن، زمینه فوری خلاصه کلام می‌تواند خلاصه کلام را شکل دهد و از این طریق، مطالبی را که توسط آن جمله خلاصه شده است، بیان کند.

نوع دیگری از رابطه، پرسش و پاسخ است که شامل یک سوال یا مسئله و به دنبال آن پاسخ یا راه حل آن است. در واقع دو نوع پرسش و پاسخ وجود دارد. یکی از آنها پرسش و پاسخ است که در آن جمله‌ای دارید که با یک علامت سوال و به دنبال آن پاسخ آن تمام می‌شود.

یک مثال عالی از این، واقعاً، در سطح کتاب، کتاب ملاکی است، که در آن کتاب ملاکی بر اساس تکرار پرسش و پاسخ ساختار یافته است. یک سوال و جواب پس از دیگری. ببینید به آن نگاه کنیم.

از قبل در ۱:۲ شروع می‌شود: خداوند می‌گوید: من تو را دوست داشته‌ام، اما تو می‌گویی، تو چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ سوال کن، سپس پاسخ بده. آیا عیسو برادر یعقوب نیست، خداوند می‌گوید: با این حال من یعقوب را دوست داشته‌ام، اما از عیسو متنفر بوده‌ام. سپس دوباره در ۱:۶ داریم، پسر به پدر خود و بنده به آقای خود احترام می‌گذارد.

پس اگر من پدر هستم، عزت من کجاست؟ و اگر من آقا هستم، ترس من کجاست؟ خداوند لشکرها می‌گوید ای کاهن، که نام مرا بی‌اعتبار می‌دانی، می‌گویی چگونه نام تو را بی‌اعتبار کرده‌ایم؟ پرسش، پاسخ. با تقدیم غذای نجس بر قربانگاه من.

و شما می‌گویید، چگونه آن را آلوده کرده‌ایم؟ سوال، و به دنبال آن پاسخ. با این فکر که ممکن است سفره خداوند تحقیر شود و غیره. سپس دوباره آن را در ۲:۱۳ داریم، و شما دوباره این کار را می‌کنید.

شما قربانگاه خداوند را با اشک، گریه و ناله می‌پوشانید، زیرا او دیگر به قربانی شما توجهی نمی‌کند و آن را با لطف از دست شما نمی‌پذیرد. می‌پرسید، چرا این کار را نمی‌کند؟ سوال، جواب. زیرا خداوند شاهد عهد بین شما و همسر دوران جوانی‌تان بود، که به او بی‌وفایی کردید، اگرچه او همراه و همسر پیمان شماست.

سپس دوباره، پرسش و پاسخ در آیه ۱۵. آیا آن یگانه‌ای که خدا برای ما آفریده و حفظ کرده، روح حیات نیست؟ و او چه می‌خواهد؟ پرسش، پاسخ. فرزند خدا

باز هم، در آیه ۱۷ از فصل دوم، شما با سخنان خود خداوند را نگران کرده‌اید، اما می‌گویید، چگونه او را نگران کرده‌ایم؟ سوال، جواب. با گفتن اینکه هر که بدی می‌کند در نظر خداوند خوب است و او از او لذت می‌برد، یا با پرسیدن اینکه خدای عدالت کجاست؟ باز هم، در فصل سوم، آیه ششم. من، خداوند، تغییر نمی‌کنم؛ بنابراین، شما، ای فرزندان یعقوب، نابود نمی‌شوید.

از روزگار پدرانتان، از فرایض من سرپیچی کرده‌اید و آنها را نگاه نداشته‌اید. خداوند لشکرها می‌گوید: به سوی من بازگردید و من به سوی شما بازخواهم گشت. اما شما می‌گویید چگونه بازگردیم؟ پرسش، پاسخ

، آیا کسی از خدا دزدی می‌کند که تو از من دزدی می‌کنی؟ اما تو می‌گویی، چگونه از تو دزدی می‌کنیم؟ سوال جواب. در عشر و هدایای خود، شما به لعنت محکوم شده‌اید، زیرا شما از من، یعنی تمام قوم خود، دزدی می‌کنید. دوباره، ۱۳:۳.

خداوند می‌گوید: سخنان شما علیه من تند بوده است، اما می‌گویید، ما چگونه علیه شما سخن گفته‌ایم؟ سوال، جواب. شما گفته‌اید که خدمت به خدا بیهوده است، اما خوب است که ما وظیفه او را انجام دهیم یا مانند سوگواران رفتار کنیم و مانند آن. بنابراین، می‌بینید که کل کتاب ملاکی واقعاً بر اساس سوال و جواب ساختار یافته است.

مردم از خداوند سوال می‌پرسند. خداوند از طریق پیامبر اعلام می‌کند. سپس مردم این سوال را می‌پرسند که چگونه اینطور است؟ چرا اینطور است؟ و سپس خداوند، از طریق پیامبر، به سوال آنها پاسخ می‌دهد.

در هر مورد، مردم در مورد آنچه خداوند می‌گوید، بی‌اطلاع هستند و سپس خداوند با پاسخ به سوالاتشان آنها را اصلاح می‌کند. نوع دیگری از پرسش، پرسش از نوع حل مسئله است. و متأسفم که این موضوع از نظر سربار در آنجا چندان واضح نیست، اما ما این را در تعدادی از جاهای کتاب مقدس می‌بینیم.

می‌توانم به عنوان نمونه به کتاب روت اشاره کنم، که البته در فصل اول آن، در واقع با یک مشکل دوگانه مواجه هستید، و آن مشکل قحطی در سرزمین، خشکسالی، قحطی در سرزمین یهودا است. این، البته، باعث می‌شود خانواده نعومی به موآب نقل مکان کنند، و در ارتباط با آن، مشکل مرگ نیز وجود دارد. نعومی با مرگ نه تنها شوهر، بلکه دو پسرش را نیز از دست می‌دهد.

و بنابراین، شما مشکل بی‌ثمری، قحطی، گرسنگی، و غم و اندوه، تنهایی را در فصل اول دارید - تنهایی، در واقع بنابراین، در پایان فصل اول، نعومی می‌گوید، دیگر مرا ناثومی صدا نکنید، که به معنی خوشایند است، بلکه مرا تلخ و از این قبیل صدا بنزید.

اما در پایان فصل اول، می‌خوانیم که نعومی و عروسش، روت، به یهودا بازمی‌گردند، و شما در پایان فصل اول روت، جمله بسیار عمیقی دارید، و آن آغاز برداشت جو بود، که واقعاً این واقعیت را پیش‌بینی می‌کند که در سراسر بقیه کتاب اعمال رسولان، راه حل دوگانه‌ای برای این مشکل دوگانه وجود خواهد داشت. مشکل گرسنگی، قحطی و خشکسالی با برداشت پاسخ داده می‌شود. و بنابراین، در سراسر بقیه کتاب تأکید زیادی بر برداشت غذا و موارد مشابه، و تقسیم غذا در بقیه کتاب روت وجود دارد.

و البته، مشکل مرگ، و فقدان خانواده، تنهایی، و تنهایی با ازدواج روت با بوعز، و به ویژه با مسئله ازدواج آن کودک، عوبید، که در پایان کتاب، به طرز جالبی، نه توسط روت، بلکه توسط نعومی پرستاری می‌شود، حل

می‌شود. و بنابراین، در پایان کتاب، البته، او اعلام می‌کند که خداوند در واقع او را پر کرده است. مشکل، راه حل.

برای درک ادعا، پیام کتاب روت، و همچنین بخش‌های جداگانه، بار دیگر، در کتاب روت، بررسی اینکه چگونه، در واقع، بخش‌های جداگانه در کتاب روت در این مجموعه کلی مشکل-راه حل مشارکت دارند، عمل می‌کنند، و اینکه چگونه این، در واقع، معنا، معنای خاص بخش‌های جداگانه در سراسر کتاب را روشن می‌کند بسیار مهم است. خوب، ما به اصطلاح روابط اولیه را شرح داده‌ایم. اینجا جای خوبی برای شروع بحث است.

وقتی در بخش بعدی برگردیم، در مورد روابط کمی صحبت خواهیم کرد.

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ششم است، روش استقرایی، بررسی کتاب، علیت، اثبات، جمع بندی، جزئیات و غیره.